



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۱۳

نویسنده : ریت ادمیرال سیم گوردینس
مترجم: سید حسام مل

جنگ ایران و نقطه فروپاشی نظم جهانی

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ ۲۰۲۶/۰۳/۱۱

روندی که با حمله مشترک ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران آغاز شد، ماهیتی متفاوت از بحران‌های قبلی دارد. این جنگ فقط یک درگیری نظامی بین دو کشور نیست. این یک نقطه عطف ژئوپلیتیکی چندلایه است که از امنیت انرژی گرفته تا مسیرهای تجارت جهانی و از بازارهای مالی گرفته تا رقابت قدرت‌های بزرگ را دربر می‌گیرد. به همین دلیل، ارزیابی آنچه اتفاق می‌افتد نه تنها به عنوان یک جنگ منطقه‌ای، بلکه به عنوان بخشی از تحول سیستم جهانی ضروری است.

تصویری که از روزهای اول جنگ پدیدار شد، از نظر مشروعیت بسیار بحث‌برانگیز است. در حالی که مذاکرات دیپلماتیک با ایران ادامه داشت، یک عملیات نظامی آغاز شد.

این نشان می‌دهد که گفتن «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» که پس از جنگ جهانی دوم برقرار شده و سال‌ها توسط غرب دفاع می‌شد، در واقع فروپاشیده است. وقتی رابطه اعتماد بین دیپلماتی و قدرت نظامی از بین می‌رود، سیستم بین‌المللی معنای خود را از دست می‌دهد.

در واقع، حتی گفتمان دولت ایالات متحده در مورد هدف جنگ نیز منعکس کننده این عدم قطعیت است. از یک سو، در ابتدا تغییر رژیم به عنوان یک هدف مطرح شد و بعداً اعلام شد که این هدف نیست. از سوی دیگر، مردم ایران آشکاراً فراخوانده شدند که تحت هر شرایطی قیام کنند. در روز دیگری، اعلام شد که هدف از این عملیات فقط محدود کردن ظرفیت نظامی ایران بوده است. این اظهارات متناقض نشان می‌دهد که اهداف استراتژیک در واشنگتن مشخص نیست.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که تنها حدود «۲۵» درصد از مردم آمریکا از جنگ حمایت می‌کنند. این میزان یکی از پایین‌ترین سطوح حمایت از یک جنگ در تاریخ مدرن آمریکا است. به ویژه، وقایع غزه و عملیات نظامی انجام شده توسط اسرائیل واکنش‌های جدی در افکار عمومی غرب ایجاد کرده است. نسل‌های جوان‌تر در ایالات متحده دیگر پایگاه اجتماعی‌ای را تشکیل نمی‌دهند که به طور خودکار از مداخلات نظامی جهانی حمایت کند. با شروع اثرات قطع جریان انرژی در خلیج فارس توسط مصرف‌کنندگان آمریکایی، سطح انتقاد از ترامپ افزایش خواهد یافت. در عین حال، تأثیر پرونده‌های اپستین بر افکار عمومی آمریکا، سوالاتی را در مورد مشروعیت این جنگ مطرح کرده است و این نیز که ترامپ جنگ را برای کاهش فشار ایجاد شده توسط پرونده‌های اپستین آغاز کرده است، نباید نادیده گرفته شود.

شکل جدید جنگ مدرن

یکی از ابعاد مهم تنش ایران و اسرائیل، تبدیل جنگ هیبریدی به درگیری آشکار است. از سال ۲۰۰۷، ترور دانشمندان هسته‌ای و مقامات نظامی در ایران به تدریج افزایش یافته است. هدف از این عملیات‌ها، به تأخیر انداختن برنامه اتمی ایران، تضعیف ساختار فرماندهی علمی و نظامی آن و ایجاد بازدارندگی روانی علیه ایران بود.

در حملات ۱۳ جون ۲۰۲۵، این روش به سطح بسیار پیشرفته‌تری رسید. طیارات بی‌سرنشین میکروکا میکازه، مهمات هدایت‌شونده دقیق و سیستم‌های تسلیحاتی خاص با تکنولوژی پیشرفته در این عملیات‌ها مورد استفاده قرار گرفتند. چنین عملیاتی نشان می‌دهد که ما وارد دوران جدیدی شده‌ایم که در آن حوزه‌های زمینی، هوایی، سایبری و

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

شناسایی جنگ مدرن با هم استفاده می‌شوند. عملیات ادراکی و تبلیغات نیز به بخش مهمی از جنگ تبدیل شده اند. در حالی که رسانه‌های غربی دائماً روایتی مبنی بر فروپاشی جامعه ایران تولید می‌کنند، این واقعیت که اعتراضات گسترده در ایران در حمایت از رژیم رخ داده است، نشان داده است که این روایت منعکس کننده واقعیت نیست. از سوی دیگر، پیت هگست، وزیر جنگ ایالات متحده، می‌گوید که ایران تقریباً به طور کامل نابود شده و جنگ به پایان خود نزدیک می‌شود. ترامپ همچنین ادعا می‌کند که جنگ یک پیروزی سریع و آسان خواهد بود. دولت ایران این تصویر را تأیید نمی‌کند.

عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، اعلام کرد که آنها آتش بس نمی‌خواهند و با ایالات متحده مذاکره نخواهند کرد. وقتی از ترامپ در مورد احتمال عملیات زمینی سوال شد، او خندید و با گفتن این جمله که «بگذارید ببینند، ما منتظریم» این ایده را به چلنج کشید: «بگذارید ببینند، ما منتظریم.» اگر ظرفیت نظامی ایران واقعاً از بین رفته باشد، منطقی است که ایران به دنبال آتش بس باشد. امتناع ایران از مذاکره نشان می‌دهد که ظرفیت جنگیدن آن به طور کامل از بین نرفته است.

در مرحله اول، ایران از مهمات ارزان و سریع برای اشباع سیستم های دفاع هوایی استفاده کرد و سپس حملات راکتی بالستیک و مافوق صوت را آغاز کرد که نه تنها به اهداف نظامی اسرائیل، بلکه به پایگاه‌ها، بنادر، مراکز فرماندهی و کنترل، رادارهای دفاع هوایی و باتری‌های موشکی ایالات متحده در منطقه نیز آسیب جدی وارد کرد. ایران با انداختن بار جنگ بر دوش کشورهای ثروتمند عرب حوزه خلیج فارس و هدف قرار دادن آنها به این بهانه که به طور غیرمستقیم یا مستقیم از حملات آمریکا حمایت کرده‌اند، زمینه را برای تبدیل پیامدهای جنگ به یک بحران جهانی و اعمال فشار بر ایالات متحده و اسرائیل فراهم کرد.

مقاومت غیرمنتظره ایران

با نگاهی به بُعد نظامی جنگ، به نظر می‌رسد ایران مقاومت بسیار قوی‌تری از آنچه انتظار می‌رفت، نشان داده است. در هفته اول جنگ، به نظر می‌رسد ایران به برخی از اهداف خود دست یافته است. ایران از موج اول حملات قدرتمندترین ناوگان هوایی جهان جان سالم به در برد، برخی از سیستم‌های راداری را در کشورهای خلیج فارس و اسرائیل از کار انداخت، ائتلاف مهاجم را مجبور به تخلیه ذخایر راکتی دفاع هوایی گران قیمت خود کرد و تنگه هرمز را عملاً بست که به طور جدی بر جریان انرژی جهانی تأثیر گذاشت.

ایران در این فرآیند یک استراتژی تدریجی را اجرا کرد. ایالات متحده در ابتدا با استفاده ایران از راکت‌ها و طیارات بدون سر نشین کم‌هزینه بایک جنگ فرسایشی بلندمدت علیه برتری هوایی اسرائیل روبرو شد. ایران با ترکیب تجربه و آمادگی‌هایی که در طول ۴۶ سال گذشته از سال ۱۹۸۰ به دست آورده بود، با تجربه جنگ ۱۲ روزه که در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ آغاز شد، و از همه مهم‌تر با تکنولوژی و کمک نظامی روسیه و چین، به افزایش قابل توجه نیرو دست یافته است. لازم به ذکر است که ایران استراتژی دفاعی خود را تحت روانشناسی محاصره ای که نزدیک به نیم قرن ادامه داشته، تدوین کرده و برای احتمال مداخله مداوم خارجی آماده شده است.

تجربه هشت ساله جنگ ایران و عراق، تاب‌آوری سیستم نظامی ایران را افزایش داد. در طول آن جنگ، ایران مجبور بود تحت تحریم‌های سنگین جنگ و بنابراین استراتژی جنگ نامتقارن خود را تدوین کرد. در این زمینه، پایگاه‌های راکتی زیرزمینی UHPC (بتن فوق محافظت‌شده) آن، که تخمین زده می‌شود حدود ۱۵۰ پایگاه باشند، از جمله مهم‌ترین دارایی‌های استراتژیک ایران هستند. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که ایران نمایانگر تمدنی با تقریباً سه هزار سال سنت دولتی است. چنین جوامعی اغلب در مواجهه با حملات خارجی به جای تجزیه، تمایل به اتحاد دارند. در واقع، این تمایل از همان روزهای اول جنگ در جامعه ایران قابل مشاهده بوده است.

مشکل لجستیک ایالات متحده آمریکا

هفته اول مبارزه علیه ایران نشان می‌دهد که جنگ‌های مدرن چقدر پرهزینه و ناپایدار شده‌اند. طبق منابع آزاد آمریکایی، هزینه چهار روز اول حملات به حدود ۱۱ میلیارد دلار رسیده است. این مبلغ شامل استقرار بیش از ۱۲ کشتی جنگی و تقریباً ۱۰۰ طیاره که از پایگاه‌های ایالات متحده و اروپا به غرب آسیا منتقل شده‌اند، و همچنین ۵.۷ میلیارد دلار هزینه برای موشک‌های رهگیر دفاع هوایی و ۳.۴ میلیارد دلار هزینه برای بمب‌ها و سایر مهمات است. این ارقام شامل هزینه‌های پرسنلی، هزینه‌های آموزشی یا استفاده از دارایی‌های استراتژیک در منطقه نمی‌شود.

علاوه بر این، هزینه تجهیزات نظامی از دست رفته یا آسیب دیده توسط ایالات متحده در هفته اول جنگ تقریباً ۳ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. این خسارات شامل خسارت به سه رادار دفاع موشکی AN/TPY-2 (که یکی از آنها به طور کامل نابود شده است)، سه تا چهار جت جنگنده F-15E Strike Eagle، چهار طیاره بی‌سرنشین MQ-9 Reaper و یک رادار هشدار اولیه AN/FPS-132 در قطر است. علاوه بر این، گزارش شده است

که بسیاری از رادوم‌های SATCOM (ارتباطات ماهواره‌ای) و SIGINT (اطلاعات سیگنال‌ها) در جریان حملات به تأسیسات ایالات متحده در کویت، بحرین و قطر نابود شده‌اند. با این حال، مشکل استراتژیک واقعی جنگ، خود تلفات نیست، بلکه ظرفیت تولید مهمات است. طبق تحلیل‌های مختلف، موشک‌های رهگیر به سرعت در عملیات‌های دفاع هوایی ایالات متحده علیه ایران مصرف می‌شوند و به طور فزاینده‌ای بحث بر سر این است که آیا ذخایر موجود برای یک جنگ طولانی مدت کافی خواهد بود یا خیر. وضعیتی که پدیدار می‌شود، به ویژه در مورد راکت‌های رهگیر SM-2، SM-3 و SM-6 که در سیستم‌های پاتریوت PAC-3، THAAD و Aegis استفاده می‌شوند، نشان می‌دهد که جنگ مدرن نه تنها رقابت فناوری، بلکه رقابت ذخایر و ظرفیت تولید نیز هست. استفاده ایران از راکت‌های بالستیک و تعداد زیادی طیارات بی‌سرنشین کامیکا زه، این سیستم‌های دفاعی را به یک جنگ فرسایشی می‌کشاند. استفاده از رهگیرهای چند میلیون دلاری علیه سیستم‌های تهاجمی بسیار ارزان، سوالات جدی در مورد پایداری در سمت دفاعی ایجاد می‌کند. تعداد زیادی از راکت‌های رهگیر THAAD، پاتریوت و SM-3 در مدت کوتاهی برای رهگیری حملات ایران استفاده شدند. این وضعیت منجر به کاهش سریع ذخایر راکت‌های رهگیر متعلق به ایالات متحده و متحدانش شده است. از آنجا که تولید این راکت‌ها هم محدود و هم گران است، پر کردن مجدد ذخایر در مدت زمان کوتاه بسیار دشوار است.

در عین حال، زیرساخت‌های راداری و هشدار اولیه که برای عملکرد سیستم‌های دفاع هوایی حیاتی هستند، نیز به اهداف حملات ایران تبدیل شده‌اند. آسیب به زیرساخت‌های حسگر، اثربخشی سیستم‌های دفاعی را به میزان قابل توجهی کاهش می‌دهد. به همین دلیل، نیروی دریایی ایالات متحده و نیروهای متحد در منطقه در حال ایجاد یک نظم لجستیکی جدید برای تکمیل ذخایر پدافند هوایی خود هستند. تعداد قابل توجهی از ناوشکن‌ها و رزمناوهای فعال در خلیج فارس برای بارگیری مجدد مهمات به هند یا دیگو گارسیا منتقل می‌شوند. این بدان معناست که کشتی‌ها تقریباً هفت روز منطقه را ترک خواهند کرد. همچنین به طور فزاینده‌ای مشخص است که این سیستم‌ها ممکن است در برابر موشک‌های مافوق صوت ایران ناکافی باشند.

از سوی دیگر، اعتقاد بر این است که ذخایر مهمات دوربرد دقیق ایالات متحده به سطح بحرانی نزدیک می‌شود. مهمات اصلی مورد استفاده ایالات متحده علیه ایران راکت کروز تاماهاوک است که از کشتی‌های جنگی و زیردریایی‌ها با برد تقریبی ۹۰۰ مایل دریایی پرتاب می‌شود و راکت‌های کروز مشترک هوا به زمین JASSM است که از هواپیما با برد تقریبی ۶۰۰ مایل دریایی پرتاب می‌شود. طبق منابع آزاد، ذخایر قابل استفاده راکت‌های تاماهاوک ایالات متحده ممکن است به حدود ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ راکت کاهش یافته باشد. ذخایر راکت‌های JASSM حدود ۳۰۰۰ راکت تخمین زده می‌شود. به طور خلاصه، ایالات متحده ممکن است حدود ۵۰۰۰ راکت کروز دوربرد باقی مانده داشته باشد.

حتی این ذخایر نیز برای یک عملیات هوایی طولانی مدت علیه کشور بزرگی مانند ایران محدود است. علاوه بر این، ایالات متحده باید همین مهمات را برای بازدارندگی در برابر قدرت‌های بزرگی مانند روسیه و چین ذخیره کند. در چنین درگیری، اعتقاد بر این است که این ذخایر می‌توانند تنها در عرض چند روز به پایان برسند. به همین دلیل، باید انتظار داشت که ایالات متحده به جای راکت‌های کروز گران قیمت و محدود، به طور فزاینده‌ای به بمب‌های گلایدر ارزان‌تر JDAM (مهمترین مهمات حمله مستقیم مشترک) روی آورد. با این حال، برای استفاده از این بمب‌ها، هواپیماها باید تا فاصله تقریبی ۳۰ تا ۴۰ مایل دریایی به هدف نزدیک شوند که این امر خطر مواجهه پیلوتان را به میزان قابل توجهی افزایش می‌دهد.

این احتمال وجود دارد که ایران بخش‌هایی از شبکه دفاع هوایی خود را در مناطق بحرانی حفظ کرده باشد و آن را در مرحله اول جنگ به طور کامل مستقر نکرده باشد. هدف ممکن است فعال کردن این سیستم‌ها در مرحله‌ای باشد که هواپیماهای آمریکایی و اسرائیلی مجبور به تکیه بر مهمات کوتاه‌برد هستند. تاکنون، ایران ممکن است در سرنوشت موشک‌های دوربرد شلیک شده از دوردست مشکل داشته باشد، اما خود هواپیماها اهداف بسیار آسیب‌پذیرتری هستند.

یکی دیگر از حوزه‌های بحرانی، تولید مواد منفجره است. همچنین یک مشکل تولید در مورد مواد منفجره پرانرژی مانند RDX و HMX وجود دارد که تقریباً در تمام کلاهک‌های مدرن در ایالات متحده یافت می‌شوند. در حالی که ایالات متحده در طول جنگ جهانی دوم روزانه نیم میلیون تن مواد منفجره را در ده خط تولید تولید می‌کرد، امروزه تنها با دو خط تولید فعالیت می‌کند.

با مشاهده این تصویر منفی، دولت ترامپ همچنان جلسات جدیدی را با شرکت‌های صنایع دفاعی برگزار می‌کند تا تولید را تسریع کند. در پایان هفته اول جنگ، ترامپ با مدیران شرکت‌های BAE Systems، بوئینگ، هانیول ایرواسپیس، L3Harris، لاکهید مارتین، نورثروپ گرومن و ریتینون دیدار کرد و اعلام کرد که توافق‌هایی برای افزایش سریع تولید سلاح‌های پیشرفته حاصل شده است. اگرچه دولت آمریکا استدلال می‌کند که ذخایر مهمات میان‌مدت کافی است، اما به طور فزاینده‌ای آشکار می‌شود که اگر جنگ ادامه یابد، عامل تعیین‌کننده قدرت نظامی نخواهد بود، بلکه ظرفیت تولید، به عبارت دیگر توانایی لجستیکی، خواهد بود.

تأثیر استراتژی ایران بر انرژی و تجارت دریایی

در حالی که ایران در جنگی که با تلاش فراوان به راه انداخته، مستقیماً اسرائیل را هدف قرار می‌دهد، استراتژی را نیز اجرا می‌کند که زیرساخت‌های نظامی و اقتصادی ایالات متحده در منطقه را هدف قرار می‌دهد پایگاه‌های آمریکایی، تأسیسات انرژی و زیرساخت‌های لجستیکی در کشورهای خلیج فارس در مرکز این حملات قرار دارند. حملات ایران به اهداف انرژی و اقتصادی به سرعت ابعاد ژئواکونومیک جنگ را افزایش داده است. قبل از حمله، قیمت نفت حدود ۷۳ دلار بود. یک هفته بعد به ۹۳ دلار رسید. در پایان هفته اول جنگ به ۱۲۰ دلار رسید. با این حال، این ممکن است تنها آغاز باشد. تقریباً یک پنجم تجارت نفت و محموله‌های LNG جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند. اگرچه ایران رسماً این گذرگاه را نبسته است، اما این تنگه به دلیل خطرات بسیار بالا عملاً غیرقابل استفاده شده است. کشتی‌هایی که در خلیج فارس گرفتار شده‌اند به دلیل مشکلات بیمه و نگرانی‌های ایمنی برای خدمه نمی‌توانند از آن خارج شوند. بیش از ۲۰۰ نفتکش VLCC (حامل نفت خام بسیار بزرگ) در حال حاضر در خلیج فارس پهلو گرفته‌اند. اگر این وضعیت ادامه یابد، طبق برخی سناریوها، قیمت نفت ممکن است به بالای ۱۵۰ دلار برسد. به طور مشابه، تعلیق صادرات LNG قطر پس از حملات موشکی به تأسیسات تولیدی آن، تأثیر مشابهی داشته است.

عدم وجود منابع انرژی قطر، که اروپا به شدت به آن وابسته است، همراه با از دست دادن گاز روسیه، وضعیت بسیار وخیمی ایجاد می‌کند. این بحران در بازار انرژی همچنین ممکن است فشار زیادی بر سیستم مالی جهانی وارد کند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری که تقریباً ۲۲۰ تریلیون دلار دارایی را مدیریت می‌کنند، در سیستم مالی جهانی فعالیت می‌کنند. اگر حتی بخش کوچکی از این وجوه به سمت بازارهای انرژی تغییر مسیر دهد، می‌تواند منجر به افزایش بسیار شدید قیمت نفت شود.

افزایش قیمت انرژی مستقیماً بر فعالیت اقتصادی در اقتصادهای مدرن تأثیر می‌گذارد، زیرا تقریباً هر بخش - از تولید صنعتی گرفته تا حمل و نقل - به انرژی هیدروکربن وابسته است. در عین حال، اختلال در تجارت در خلیج فارس بر تأمین سوخت جت و سوخت‌های دریایی مورد استفاده در صنعت هوانوردی و ناوگان تجاری تأثیر منفی می‌گذارد. تعطیلی تأمین سوخت بانک مستقر در خلیج فارس، اختلالات جدی ایجاد خواهد کرد. طبق اعلام سازمان بین‌المللی دریانوردی، تقریباً ۲۰۰۰۰ کشتیران در حال حاضر در تنگه هرمز گرفتار شده‌اند. تعداد کشتی‌های کانتینری که مجبور به تغییر مسیر خود یا معطل ماندن در منطقه شده‌اند، به ۱۷۰ رسیده است. اختلال در ترافیک در تنگه هرمز مستقیماً بر ترافیک هفتگی کانتینری ۶۵۰،۰۰۰ TEU در خلیج فارس تأثیر می‌گذارد. بزرگترین خطوط کانتینری جهان - Hapag-Lloyd و CMA CGM، Maersk، MSC - تمام عملیات خود را در تنگه هرمز به حالت تعلیق درآورده‌اند.

این تحول ممکن است نه تنها بر بازارهای انرژی، بلکه بر زنجیره‌های تأمین جهانی نیز تأثیر بگذارد. خطرات جدی ایمنی و روانی برای دریا نوردانی که در کشتی‌ها سرگردان هستند، وجود دارد. تأمین آب شیرین، غذا و سوخت ممکن است به زودی به یک مشکل اساسی تبدیل شود. کاپیتان‌ها و افسران روی پل فرماندهی مسئولیت عظیمی را بر عهده دارند.

تغییر موازنه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهانی

حمله ایالات متحده به ایران نشان دهنده یک اشتباه استراتژیک است. ایران از نظر جغرافیایی کشوری بسیار دشوار است. جمعیت آن تقریباً ۹۰ میلیون نفر است و بیشتر قلمرو آن کوهستانی است. به همین دلیل، حتی اگر ترامپ آن را در نظر بگیرد، عملیات زمینی علیه ایران از نظر نظامی واقع‌بینانه نیست. علاوه بر این، ایالات متحده فاقد نیروی انسانی و حمایت سیاسی لازم برای حمله به ایران است.

از سوی دیگر، به نظر می‌رسد ایران برای یک جنگ طولانی مدت بسیار آماده‌تر است. یکی دیگر از پیامدهای مهم جنگ، تغییر موازنه‌های اقتصادی جهانی است. کشورهای خلیج فارس مدت‌هاست که به عنوان مناطق امن برای سرمایه‌گذاری تلقی می‌شوند. با این حال، اگر این تصور ایجاد شود که ایالات متحده نمی‌تواند از این کشورها محافظت کند، سرمایه‌های که به منطقه سرازیر می‌شود نیز ممکن است در معرض خطر قرار گیرد. در عین حال، کشورهای آسیایی ممکن است شروع به جستجوی منابع جایگزین امنیت انرژی کنند. بحران انرژی خطرات جدی ویژه‌ای را برای اروپا ایجاد می‌کند.

در سال‌های اخیر، اروپا با فاصله گرفتن از منابع انرژی روسیه، بحران انرژی خود را ایجاد کرده است. سیاست تعطیلی نیروگاه‌های اتمی و روی آوردن به واردات گران قیمت LNG، اقتصاد اروپا را بسیار شکننده تر کرده است. جنگ ایران ممکن است این آسیب‌پذیری را بیشتر افزایش دهد. برخی از اقتصاد دانان معتقدند که اقتصاد

اروپا می‌تواند از رکود به رکود بزرگ تغییر کند و قیمت بالای انرژی حتی ممکن است خطر تورم شدید را افزایش دهد. اگر اوراق قرضه دولتی اروپا توسط سرمایه‌گذاران بین‌المللی فروخته شود، نرخ بهره می‌تواند به طرز چشمگیری افزایش یابد و یک بحران مالی جدی پدیدار شود.

با بحران ایران، چین ممکن است همکاری انرژی خود را با روسیه افزایش دهد، در حالی که کشورهای مانند جاپان و کوریای جنوبی ممکن است تلاش کنند وابستگی خود را به غرب آسیا کاهش دهند. این روند می‌تواند بار دیگر جهان را به دو بلوک اقتصادی تقسیم کند. در یک طرف ممکن است ایالات متحده و اتحاد سنتی غرب و در طرف دیگر روسیه، چین و کشورهای بریکس قرار داشته باشند.

اگرچه بحث‌هایی در مورد گشودن "جبهه شمالی" جنگ از طریق گروه‌های کرد مطرح شده است، اما ترامپ اخیراً از این گزینه فاصله گرفته است. در این زمینه، استفاده از گروه‌های کرد توسط ایالات متحده علیه ایران می‌تواند یک خطر امنیتی جدی برای ترکیه باشد. ایران نیز این احتمال را تشخیص داده و موضع محکمی در برابر سازمان‌هایی مانند پژاک اتخاذ کرده است.

توازن قومی در شمال غربی ایران نیز نقش مهمی در این فرآیند خواهد داشت. شایان ذکر است که تظاهرات در تبریز به شیوه‌ای مثبت بر هویت ترکی تأکید داشت. مهم‌ترین مسئله برای ترکیه حفظ ثبات منطقه‌ای است. تحریک آذربایجان به درگیری با ایران اشتباه دیگری خواهد بود. اگرچه گفته شد که پهپادهای ارسالی به نخجوان توسط ایران ارسال نشده‌اند، اما اظهارات علی‌اف بسیار مشکل‌ساز بود. برنامه‌های ایالات متحده و اسرائیل برای اتحاد آذربایجان - که از نظر جغرافیایی بین روسیه و ایران قرار دارد - با آذربایجان ایران ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. باید در نظر داشت که بخش قابل توجهی از نخبگان سیاسی در ایران را ترک‌های آذربایجانی تشکیل می‌دهند. در چنین سناریویی، نباید انتظار داشت که ترکیه، به عنوان عضوی از ناتو، در جنگ شرکت کند و علیه ایران بجنگد. اگرچه طبق گزارش‌ها، برنامه‌های جایگزینی در این راستا تهیه شده است، اما آنکارا بسیار باتجربه‌تر از آن است که در چنین دامی نیفتد.

ناوهای هواپیمابر ایالات متحده در خلیج فارس

تصمیم ایالات متحده برای انتقال گروه نا و هواپیمابر خود در مدیترانه (یواس اس جرال فورڈ) از طریق دریای سرخ به سمت خلیج فارس نیز باید در نظر گرفته شود. اگرچه عبور از دریای سرخ به دلیل حوئی‌ها خطرناکی دارد، اما ایالات متحده ممکن است به دلایل مختلفی این ریسک را بپذیرد.

اولین دلیل می‌تواند ایجاد یک معماری عملیات هوایی باشد که قادر به اعمال فشار بر ایران از جهات مختلف، حتی از فواصل دور باشد. اگر ناوهای هواپیمابر به طور همزمان در دریای عرب، دریای سرخ و شرق مدیترانه مستقر شوند، ایران می‌تواند در چندین جبهه تحت فشار قرار گیرد.

احتمال دوم این است که طیارات که از این ناوها عملیات می‌کنند، ممکن است پشتیبانی هوایی از راه دور را برای اسرائیل فراهم کنند. مأموریت‌های گشت هوایی رزمی که توسط طیارات ناوهای طیاره بردار ایالات متحده انجام می‌شود، می‌تواند با ارائه پشتیبانی هشدار اولیه، بار اسرائیل را کاهش دهد.

احتمال سوم، بازدارندگی به جای حمله مستقیم است. ایالات متحده اغلب از ناوهای طیاره بردار به عنوان ابزار فشار روانی و نمایش قدرت استفاده می‌کند.

با این حال، ناوهای طیاره بردار نمی‌توانند از نزدیک به سواحل ایران نزدیک شوند. قابلیت‌های ایران در راکت‌های بالستیک، زیردریایی‌ها، راکت‌های کروز و طیارات بی‌سرنشین، تهدیدهای جدی برای چنین دارایی‌های دریایی بزرگی ایجاد می‌کند.

احتمال دیگر این است که اگر حوئی‌ها (انصارالله) به طور کامل وارد جنگ شوند و تنگه باب‌المنندب به شیوه‌ای مشابه هرگز بسته شود و در نتیجه تجارت دریایی از منطقه هند و اقیانوس آرام قطع شود، عملیات نظامی علیه یمن نیز می‌تواند در نظر گرفته شود.

گزینه دیگر، کاهش نیروهای گروه ضربت ناو طیاره بردار لینکلن و اعزام کشتی‌های اسکورت آن - به خصوص آن‌هایی که ذخایر مهمات خود را تمام کرده‌اند - به دیگو گارسیا یا بنادر هند برای تأمین مجدد است.

نتیجه‌گیری

جنگ در زمان نگارش این سطور، هفته اول خود را به پایان رسانده است. ایالات متحده و اسرائیل به پیروزی سریع و قاطعی که انتظار داشتند، دست نیافته‌اند. این درگیری به تدریج به یک جنگ طولانی و طاقت‌فرسا تبدیل می‌شود تا یک عملیات کوتاه‌مدت.

این وضعیت، دولت واشنگتن را به جستجوی یک داستان موفقیت جدید سوق می‌دهد که بتوان آن را به عموم ارائه داد. بیانیته اخیر ترامپ مبنی بر اینکه "سقوط کوبا اکنون فقط مسئله زمان است" در این زمینه قابل توجه است.

عدم دستیابی به نتیجه سریع در جبهه ایران ممکن است باعث جستجوی یک پیروزی نمادین و سریع علیه یک هدف ضعیفتر شده باشد.

علیرغم روایت‌های ارائه شده توسط هگزت و ترامپ، واقعیت در میدان نبرد متفاوت به نظر می‌رسد. ایران مدت‌هاست که برای یک جنگ فرسایشی آماده شده است و تنگه هرمز در مرکز استراتژی آن قرار دارد. اگرچه ایالات متحده و اسرائیل در مرحله دوم جنگ از قدرت آتش شدید استفاده کرده و پناهگاه‌های زیرزمینی ایران را هدف قرار داده‌اند، اما دستیابی به نتایج قاطع آسان به نظر نمی‌رسد. ایران با تکیه بر این ساختار دفاعی عمیق، قصد دارد جنگ را طولانی‌تر کند و هزینه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی را برای طرف مقابل افزایش دهد. علاوه بر این، این واقعیت که ایالات متحده قبلاً از هزاران مهمات دقیق استفاده کرده است، با توجه به چرخه‌های طولانی تولید مورد نیاز برای پر کردن مجدد این سلاح‌ها، مشکل دیگری را در مورد پایداری جنگ ایجاد می‌کند. علاوه بر این، نباید احتمال ورود ناتو به جنگ از طریق آذربایجان و ترکیه از طریق عملیات پرچم دروغین را نادیده گرفت. با این حال، افکار عمومی جهان به طور فزاینده‌ای علیه وقایع غزه و علیه سیاست‌های ایالات متحده که بیشتر و بیشتر به زور متکی هستند، واکنش نشان می‌دهد.

حتی اگر دولت‌ها تحت فشار تصمیم بگیرند، حمایت عمومی به تدریج تضعیف خواهد شد. افزایش انتقادات در اسپانیا و بررسی خروج اندونزی از کمیته صلح غزه ترامپ، نشانه‌های اولیه این روند است. قیام شیعیان که در بحرین آغاز شده است نیز باید با دقت دنبال شود.

در نتیجه، نباید انتظار داشت که ایران به سرعت تسلیم شود. بحران هرمز صرفاً یک نوسان بازار نیست که بر قیمت نفت تأثیر می‌گذارد، بلکه یک شوک واقعی در عرضه است که شریان اصلی لجستیکی سیستم انرژی جهانی را هدف قرار می‌دهد.

بنابراین، جنگ ایران را نمی‌توان صرفاً به عنوان یک درگیری منطقه‌ای در نظر گرفت. این یک نقطه عطف تاریخی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر بازارهای انرژی، سیستم مالی و تعادل قدرت جهانی داشته باشد. آنچه امروز در ایران اتفاق می‌افتد نه تنها یک جنگ، بلکه منادی دردناک دوران جدیدی است که در آن هژمونی غرب در حال فروپاشی است و جهان به تدریج به سمت نظم چندقطبی حرکت می‌کند. ایران نه تنها برای خودش، بلکه برای جنوب جهان و برای کشورهایایی که با استعمار مخالفند، مقاومت می‌کند.